

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، پیاپی ۳۹، صص ۳۵-۶۲

توجه به ساختارمندی قرآن کریم در کلام الهی و روایات اهل بیت (ع)

ابوالفضل خوش منش^۱

فاطمه علیان نژادی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2018.19770.1952

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹

چکیده

قرآن کریم از اجزائی تشکیل شده است که هر یک، کارکرد خاص خود را دارند. یکی از این اجزاء مهم، سوره می باشد که هر یک با ساختار و شاکله‌ی خاص خود، شخصیت و هویتی ویژه دارد. مفهوم ساخت به معنای شبکه‌ای است که عناصر آن در ارتباط متقابل با یکدیگر است و مفهوم ساختار سوره ناظر به تبیین نظم و ارتباط آیات، انسجام اجزاء و نیز ارتباطی است که بین همه این اجزاء با کلیت سوره ایجاد می شود. نگاه ساختارگرایانه به قرآن پیشینه در صدر اسلام دارد و در خود کلام الهی و روایات اهل بیت (ع) با ارائه گونه‌های متعدد روایی قابل رهگیری است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که مفهوم اولیه ساختار در بیان قرآن و کاربرد آن در روایات اهل بیت (ع) چگونه است؟ از مهم‌ترین مصادیق توجه به این ارتباطات در کلام اهل بیت (ع) می توان به سرآغاز

khoshmanesh@ut.ac.ir

^۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

f.alian@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

و پایان سوره، تبیین مفردات با نظر به کلیت سوره، ارتباط آیات مجاور و غیر مجاور، تفسیر سیاقی آیات و تقسیم‌بندی ساختار سوره در احادیث اشاره کرد. این موضوع ریشه در تفسیر قرآن به قرآن دارد و هدف این نوشتار بررسی این موضوع در سخن قرآن و حدیث است.

واژه‌های کلیدی: ساختار سوره، ارتباط آیات، اتساق، قرآن کریم، روایات اهل بیت(ع).

مقدمه

آیات قرآن کریم سرشار از گنجینه‌های سزاوار نگرستن و اندیشیدن است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۱۸). یکی از ویژگی‌های قرآن سخن‌گویی آن است؛ بعضی از آیات، یکدیگر را توضیح داده و بر یکدیگر گواهی می‌دهند و درباره‌ی تمامی عرصه‌های وجودی انسان و جامعه، سخنی جدید و گفتنی دارند و از آن‌جا که پرسش‌ها و نیازهای بشر هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد سخن گفتن قرآن نیز به آخر نمی‌رسد (صبحی صالح، ۱۴۲۵، ص ۱۹۲).

شناخت ساختار سوره که از رشته‌های نوین در حوزه تحقیقات قرآنی محسوب می‌شود ابتدا مرتبط به مبحث تعیین جایگاه آیات در سوره‌ها در زمان پیامبر اکرم(ص) است که مواضع تمام آیات بدون توجه به مکان و زمان نزول آن در سوره‌ای معین و در بین آیاتی خاص توسط ایشان تعیین می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۴). از سوی دیگر به علم تناسب می‌رسد که از بایسته‌های ساختارمندی به‌شمار می‌رود. هرچند بنا بر گزارش سیوطی، این علم نخستین بار توسط ابوبکر نیشابوری مطرح شد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۱۶) اما پیش‌تر از آن در روایات اهل بیت (ع) توجه به این مهم دیده می‌شود.

همچنین از سوی محققانی همچون جرجانی تحت عنوان نظم و در نظر مفسرانی چون طبرسی در مجمع‌البیان، فخر رازی در مفاتیح‌الغیب، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی در الاتقان و معترک‌الاقران با عنوان تناسب و ارتباط آیات مورد توجه قرار گرفته است. در دوره معاصر در برخی از تفاسیر مانند الاساس فی التفسیر، المیزان، فی ظلال

القرآن، تفسیر کاشف، من هدی القرآن و پرتوی از قرآن توجه به ساختار سوره‌ها با مباحثی همچون «وحدت موضوعی یا موضوع محوری سوره» و نیز «کشف غرض سوره» همراه بوده است، اما خاستگاه اصلی توجه به ساختارمندی و پیوند اجزاء قرآن، در دو مرجع مهم دینی ما، قرآن و روایات اهل بیت (ع) قابل کشف و تبیین است و از این منظر این تحقیق در آثار پژوهشی با رویکرد قرآنی-روایی پیشینه چندانی ندارد.

تمام سوره‌های قرآن دارای یک موضوع و هویت خاصی هستند که از زاویه‌ای خاص به نیازهای انسان می‌نگرند و سراسر هر سوره درباره‌ی آن موضوع و مسائل پیرامونی سخن می‌گوید (خوش منش، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱). قرآن همه آیات خود را منسجم و دارای نظمی واحد توصیف می‌کند که در بیان حقایق و حکمت‌ها و هدایت به سوی حق اسلوبی متقن و بی‌مانند داشته و متشابه و نظیر یکدیگر هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱) و به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص) هر یک از آیات قرآن کریم، شاهد و تصدیق کننده آیات دیگر است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸).

از سویی دیگر سیره‌ی عملی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به عنوان مفسران واقعی این کتاب آسمانی درباره‌ی اصحابشان رهیافتی در نگرش روش‌مند برای درک مفاهیم قرآن بوده است؛ به گونه‌ای که هدف این بزرگواران در کنار آموختن الفاظ قرآن کریم، آموزش شیوه‌ی تدبر در آیات قرآن بود و به هنگام پاسخگویی به پرسش‌های قرآنی، به جای گسترده‌ی انواع بحث‌هایی که مشکل پرسش‌گر را دوچندان می‌سازد به تبیین روابط آیه‌ها و تفهیم مفاد آن‌ها به کمک یکدیگر می‌پرداختند (خوش منش، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

بنابراین رویکرد روش‌شناختی روایات اهل بیت (ع) در استنباط و کشف مفاهیم آیات در ساختار و ساختارشناسی که به فهم آیات قرآن منجر شود، می‌تواند بسیار کاربردی و کارگشا باشد. در بسیاری از روایات که براساس تعامل و گفتگوی میان آیات، به تفسیر قرآن پرداخته است، گرچه نامی از ساختار یا نظم آیات سوره در آن‌ها نیامده است، اما با دقت نظر در آن‌ها می‌توان به نکاتی جدید دست یافت که تاکنون مورد واکاوی و تحلیل جدی قرار نگرفته است.

این بررسی و استقراء در روش تفسیری معصومان، می‌تواند در روش مند ساختن شناخت ساختار سوره‌ها مفید و کارآمد باشد کار کردها و نتایج ارزنده توجه به ساختارمندی سوره‌ها و ارتباط آیات در تفسیر قرآن که ضرورت این پژوهش را اثبات می‌کند عبارتند از: ترسیم ابعاد اعجاز قرآن، کشف روابط میان اجزای تشکیل دهنده سوره، شناخت اسلوب‌های بیانی و ساختاری گوناگون در قرآن، رفع شبهه گسیختگی و بی‌نظمی آیات قرآن (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۴)، سهولت یادگیری مضامین سوره و به دست آوردن چارچوب کلی سوره (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳)، کمک به برخی اختلافات تفسیری و شناخت بهتر اسباب النزول صحیح. در این پژوهش پس از ارائه‌ی تعریف اتساق و انسجام از نگاه قرآن، نمونه‌هایی از روایات ذکر می‌شود که می‌توانند نمایان‌گر توجه به بخشی از ساختار سوره‌ها باشند.

۱. مفهوم ساختار از دیدگاه قرآن کریم

در قرآن کریم ساختار با معنی مصطلح آن؛ یعنی مجموعه‌ای که اجزای متسق، منسجم و مرتبط با یکدیگر داشته باشد، به کارنرفته است. این واژه برگرفته از «ساخت» معادل «بنی» به معنای ساختمانی است که اجزاء آن با یکدیگر ترکیب شده‌اند: «و هو بناءُ الشَّیْ بِضَمِّ بَعْضِهِ إِلَى بَعْضٍ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۲). از جمله مشتقات آن واژه‌ی «بِنِیَّة» است که به بیت‌الله الحرام یعنی: کعبه، تعبیر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۲) و معادل ساختار در زبان عربی واژه «الْبِنِیَّة» مصدر نوعی است که بر هیئتی دلالت می‌نماید که تمام سازه‌ها و عناصر درونی‌اش، مطابق با آن شکل بگیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۴).

این واژه، در اصطلاح علم «زبان‌شناسی» به معنای شبکه‌ای از روابط همنشینی و جانشینی است که عناصر آن در ارتباط متقابل با یکدیگر است و شامل هر نظامی شده و مختص زبان نیست (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). از این رو روابط عناصر تشکیل دهنده یک نظام، تحت اصول و قوانین خاص، سبب انسجام و یکپارچگی آن می‌شوند (همان، ص ۱۸۶). به عبارتی دیگر ساختار، پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر هنری است که نویسنده با به

کاربردن شگردهای ادبی و هنری، آن را به شکل هنرمندانه پدید می‌آورد. آن گاه این عناصر و اجزاء علاوه بر ارتباط متقابل با یکدیگر در ارتباط با کلیتِ ساختی بزرگتر قرار می‌گیرند. بر پایه همین قوانین و اصول است که ساخت به منزله کلیت و نظام معنا می‌شود و قابل تعریف است (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶).

از این رو ساختار سوره نیز ناظر به توصیف و تبیین نظم و ارتباط آیات، انسجام اجزاء، شکل سوره و نیز ارتباطاتی است که با کلیت سوره ایجاد می‌کنند تا تصویری پیوسته، هماهنگ و زیبا همراه با مفاهیم ارزشمند از سوره ارائه دهند. در قرآن کریم این معنای اصطلاحی به صراحت به کار نرفته است. اما مشتقات و تعابیر خاصی که نزدیک به مفهوم ساختار است همچون ساختمان، نظم و ارتباط، انسجام اجزاء در آیات وجود دارد که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. ساختار به معنای ساختمان

به طور کلی اصل معنای ساختار ریشه در «معماری» دارد و به معنای «چارچوب یک بنا یا ساختمان» است که «مناسبت درونی عناصر یا اجزاء آن» مشخص شده است (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۷). مشتقات این مفهوم در قرآن در مجموع ۲۲ بار به کار رفته‌اند. ساده‌ترین نوع آن واژه «بِنَاء» است که برای اسم چیزی که ساخته می‌شود به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷) و در قرآن تنها برای آسمان به کار رفته است (وَالسَّمَاءِ بِنَاءً) (بقره: ۲۲ و غافر: ۶۴).

درباره‌ی کیفیت خلقت آسمان‌ها به دست قدرت الهی در قرآن آمده است: (وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا) (شمس: ۵)، (وَ السَّمَاءِ بَنِينَهَا بِأَيْدٍ) (ذاریات: ۴۷) و ساختمانی که در نهایت قوت و استحکام است (وَ بَنِينَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا) (نبأ: ۱۲)، (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا) (ذاریات: ۲۷) و توسط ستارگان تزئین شده و کوچکترین شکاف و رخنه‌ای در آن‌ها نیست (أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنِينَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ) (ق: ۶).

همه این آیات هر گونه ناهماهنگی، سستی، تناقض، اعوجاج و عدم تناسب در آفرینش آسمان را نفی می‌کند و همه‌ی امور در آفرینش آسمان‌ها متناسب و در کمال اتقان و احکام و اتساق و انتظام هستند (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۳۵۱).

واژه «مَبْنِيَّة» نیز از همین ریشه است و یک بار در قرآن برای قصرهای بهشتی به کار رفته است. سخن از منازلی که بخش فوقانی آن‌ها به صورت چندطبقه بر روی یکدیگر قرار گرفته و از زیر آن‌ها نهرها جاری است (لَهُمْ عُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) (الزمر: ۲۰).

«بُنْيَان» واژه‌ای مفرد است و جمع ندارد و از دیگر مشتقات این کلمات به شمار می‌رود. بنیان در آیات (فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْنَهُم بُنْيَانًا) (کهف: ۲۱) و آیه (قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ) (صافات: ۹۷) حکایت از دو واقعه تاریخی دارد که قرآن به صراحت به آن‌ها اشاره کرده است. یکی درباره‌ی پیشنهاد ساخت بنایی برای تکریم و زنده نگه‌داشتن نام بندگان الهی است و دیگری دستور برای فراهم ساختن بنایی آتشین از سوی فردی متمرّد و سرکش برای سوزاندن پیامبری الهی است.

علاوه بر این در آیه (كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ) (صف: ۴) خداوند سخن از استحکام و اتصال اجزاء یک بنا به میان می‌آورد که بدون هیچ خللی باشد. این تمثیل بیان زیبایی از فرمان خدا درباره‌ی مسلمانان حاضر در معرکه جهاد است که باید مانند دیواری محکم، بی‌رخنه و بدون سستی در مقابل کفار بایستند و متفرّق و پراکنده نشوند (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۲۶۰).

عبارت (بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ) (توبه: ۱۰۹) که خداوند برای پوچ و بی‌ارزش جلوه‌دادن مسجد ساخته شده از سوی منافقان، آن را به قرار گرفتن ساختمانی در لبه ویران‌شونده‌ی جوی آب - که هر لحظه نزدیک به نابودی است - تشبیه می‌کند. این استعاره تخیلی، اهمیت نیت و درون افراد را به نقش پایه‌ها و ارکان یک ساختار و ساختمان تشبیه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۹۱).

آیه (فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْفَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّفْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ) (نحل: ۲۶) نیز معنایی قریب به همین مضمون را دارد و سخن از ویران شدن ساختمان توطئه‌های مستکبران است.

۱-۲. ساختار به مفهوم احکام

قرآن خود را کتابی می نامد که آیات آن از نظر لفظ و محتوا، متقن و مستحکم است و از جانب خدای حکیم به سوره‌ها، آیه‌ها، احکام، اخلاق و معارف گوناگون تفصیل داده شده است (کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) (هود: ۱). در این آیه مراد از احکام، اتقان و اثبات و مفهومی در مقابل سستی و زوال است. سید قطب «قویة البناء» را وصفی برای ساختار آیات و سوره‌ها به کار برده است و مراد از آن نظم و اتصالی است که هیچ اختلاف و تناقضی در تمام بخش‌های آن دیده نمی‌شود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۵۱). علامه طباطبایی نیز در طلیعة تفسیر این آیه، «احکام» را به معنای پیوند مفهومی اجزاء مختلف قرآن و وحدت آنها با یکدیگر، تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۶).

عبارت «احکام آیات» تعبیری منحصر به فرد است که به کمک آیه‌ای دیگر آن را بهتر می‌توان درک کرد (فَيُنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ). (حج: ۵۲) «خدا القاء و عمل شیطان را نسخ و زائل می‌کند سپس آیات خود را محکم می‌کند» در این جا همان معنی مصون ماندن و جلوگیری از ورود باطل و فساد بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، به همین دلیل هیچ‌گونه تضاد و اختلافی در میان آیات قرآن دیده نمی‌شود (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۴۷).

از سوی دیگر مقابله‌ای در این آیه بین احکام آیات قرآن و تفصیل آن وجود دارد که می‌توان از معنای کلمه تفصیل به معنای احکمت دست یافت. تفصیل، ایجاد فصل بین اجزای چیزی است که متصل به هم بوده‌اند و به معنای جدا جدا کردن امور است که قبل از آن در هم فرو رفته است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۳۶). نزدیک به این تعبیر درباره خلقت آسمان‌ها نیز آمده است که به دور از اختلاف و تناقض توصیف شده‌اند (طوسی، ج ۱۰، ص ۵۹).

آیه (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ) (ملک: ۳) و واژه طباق در این آیه می‌تواند دلالت بر این داشته باشد که طبقات آسمان‌ها در اتقان و احکام و اتساق و انتظام شبیه همدیگر هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۸۴).

بدین صورت بار دیگر شباهت آفرینش آسمان‌ها با قرآن در احکام و اتقان و نبود اختلاف و تناقض تأیید می‌شود و بنای محکم و استوار قرآن، در تطابق با نظام ابدی جهان، ثابت و مصون از ورود خلل و فساد و باطل است.

۱-۳. ساختار به مفهوم انسجام و اتساق

یکی از ویژگی‌های مهم ساختار، انسجام است و سوره‌های قرآن هریک با ترکیب، ترتیب نظام‌مند و تناسب میان اجزاء و مؤلفه‌هایشان، بر پایه‌ی اصولی سازمان یافته، متنی منظم و منسجم تشکیل داده‌اند. اما اصل واژه انسجام به عنوان یکی از عناصر مهم نظام ساختاری در قرآن وجود ندارد از این رو به بررسی واژه نزدیک به معنای آن و به کاربرده شده در قرآن یعنی «اتساق» پرداخته می‌شود. مفهوم این واژه، معنایی مرتبط با نظم ساختاری قرآن دارد و اتساق قرآن حکیم، سوره‌ها و آیات آن به جهت همانندی با نظام هستی در مفاهیمی مرتبط با اتساق و انسجام پدیده‌های طبیعی در اسلوب‌های گوناگون قابل یافتن است.

واژه «اتساق» از ریشه‌ی «و س ق» مصدر باب افتعال است که ریشه‌ی قرآنی دارد و در کلام خداوند، برای توصیف یکی از پدیده‌های آفرینش در این نظام هستی به کار رفته است؛ واژه‌ی «وَسَقَ» نیز فعل ماضی است که در لغت به معنای «جمع کردن»، «افزودن چیزی به چیز دیگر» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۱)، «حمل کردن» و «برداشتن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۹). خود واژه‌ی «اتساق» نیز به معنای «انضمام»، «استواء» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۱) است.

هر دو واژه یک بار در قرآن و در یک سیاق، به ترتیب برای شب و ماه به کار رفته است: (فَلَا أُفْسِمُ بِاللَّيْلِ * وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ) (انشقاق: ۱۶-۱۸)؛ موضوع آیه‌ی نخست، سوگند به شب است که پراکندگی‌های روز را در خودش جمع می‌کند؛ در آیه‌ی بعد، سخن از اتساق ماه است؛ یعنی اجتماع و تکامل آن در «لیالی بیض» که در شب بدر، نور آن کامل و تمام می‌شود (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۵۱) و عبارت «اتساق الامور» به معنای تکمیل و تجمیع (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۷۵) ترتیب و انتظام امور (فیروزآبادی،

۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹۲) کاربرد دارد. هم چنین در زبان عربی معاصر، فعل «اُنسِق» مترادف با فعل های «انظم و استقام» به کار می رود (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴، ص ۱۴).

جواب قسم (مقسم علیه) و آیه های پس از آن، از جهاتی متناسب با سوگندها آمده است. در تفاسیر گفته شده ممکن است مقصود از (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ فَمَا هُم بِلَا يُؤْمِنُونَ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْمَعُونَ) (انشقاق: ۱۹ و ۲۱) بیان درجات و مراتب قرب معنوی به خداوند و ارتفاع مقام نزد او باشد (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۱۲).

هم چنین «ترتیب»، «رتبه» و «درجه» از جمله مفاهیمی است که در این آیه می تواند منظور شده باشد؛ به نحوی که روی آوردن تدریجی روز به سوی تاریکی، گرد آمدن جنبندگان و فرو رفتن آنها زیر پرده سیاه شب و افزایش پیوسته و منظم نور ماه برای رسیدن به تکامل، همگی می توانند شواهدی آشکار و مشهود بر نظام تطابقی باشند که بر ظاهر و باطن و سراسر جهان حاکم و جاری است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۹۶).

بنابراین اگر به سیستم آیات قرآن و آثار آن مانند جهان هستی به صورت ترکیبی منظم، مستق و منسجم نگریسته شود، هر یک از ابعاد گوناگون آن به لحاظ هدایتی، معرفتی، ادبی و هنری همانند آیه (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ)، منشأیی برای طبقه ی دیگر یا صورتی مطابق با دیگری خواهد بود.

ارتباط مفهوم «وسق» و «اتساق» با دیگر آیات سوره ی انشقاق، تقابل حیرت انگیز این کلمات با واژه ی «انشقاق» و مضامین اصلی سوره روشن است. «انشقاق» از ریشه ی «ش ق ق» به معنای «شکافتگی» است که در چیزی واقع می شود و «شقاق» به معنای «اختلاف و تفرقه» از همین ریشه است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۰).

اساسی ترین موضوع این سوره، «انشقاق» و «انفکاک» است که در مضامین تمام سوره این موضوع «تفکیک» و «جدایی» جریان دارد: شکافته شدن آسمان ها (انشقاق: ۱)؛ جدا شدن زمین از آنچه درون آن است (انشقاق: ۴)؛ جدایی انداختن میان افرادی که نامه ی اعمال شان به دست راست یا چپ آنها داده می شود (انشقاق: ۷ و ۱۵)؛ دسته دسته شدن آدمیان در سرای دیگر (انشقاق: ۱۹) و در پایان سوره نیز، جدایی مؤمنان و تکذیب کنندگان بیان می شود که این موارد، همه در راستای مفهوم اصلی این سوره هستند

که در میان آن، قسم به آتساق و پیوسته شدن اجزاء یکی از پدیده‌های طبیعت، اهمیت و معنای این مفاهیم را روشن تر می‌کند.

اتساقی که از ریشه‌ی «وسق» است در یک حوزه‌ی اشتقاقی با ریشه «سوق» در ارتباط است؛ این ریشه به دلیل کسره حرف «سین» و تبدیل «واو» به «یاء» در واژه‌ی «سِواق» به «سیاق» تبدیل شده است. ابن فارس این واژه را به معنای «طرد و راندن چیزی» و به معنای «وادار کردن شتر و مانند آن از پشت سر» معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۷).

عالمان لغت علاوه بر معنای «راندن»، مفهوم «تدبیر و اداره کردن در راندن سپاه» را هم یادآور شده‌اند. کلام خدا در آیه‌ی (و جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ) (ق: ۲۱) که ناظر به بیان یکی از احوالات مردم در روز قیامت است، به همین معنا برمی‌گردد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۸). با توجه به ویژگی مفهومی این واژه، دانشمندان تفسیر توانسته‌اند از آن برای مفهوم اصطلاحی «سیاق» - یکی از تقسیمات ساختار قرآنی - نیز بهره بگیرند که آن نیز بخشی از نظم و انسجام قرآن را می‌رساند. این همانندی سخنان خداوند در قرآن به شکل سیاق‌های منتظم و هماهنگ همراه با سازگاری واژگان و معانی با یکدیگر، به خوبی می‌توانند رساننده‌ی اهداف و مبانی خود باشند (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۱).

سائق در سیاقی بزرگ‌تر و کلی‌تر یعنی سوره «ق»، با واژه انشقاق هم‌نشین است؛ (يَوْمَ تَشْفَقُ الْأَرْضُ) (ق: ۴۴) در این آیه به معنای شکافته شدن زمین و بیان یکی دیگر از حوادث آغاز قیامت است. سرآغاز این سوره نیز با سوگند به قرآن مجید است و انتهای سوره نیز با موضوع قرآن با آیه (فَلَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدِ) (ق: ۴۵) به پایان می‌رسد. این سبک بیانی در سوره‌ی «قمر» نیز وجود دارد؛ اشاره به شکافتگی و دو نیمه شدن ماه در آیه‌ی (وَ انشَقَّ الْقَمَرُ) (قمر: ۱) در ابتدای سوره‌ی قمر و نیز تکرار چند باره آیه‌ی (وَ لَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (قمر: ۴۰، ۳۲، ۲۲، ۱۷) در آیات پس از آن نشان می‌دهد که قرآن برای پندگیری و یادآوری سهل و آسان شده است.

با توجه به نمونه‌هایی که در سطرهای پیشین به آن‌ها اشاره شد، به خوبی روشن گردید که «آتساق» و «انشقاق»، واژه‌هایی هستند که از نظر معنایی و مفهومی، در هر ساختار و نظامی قابل بررسی و تأمل اند. همان‌گونه که در قرآن کریم، سخن از آتساق و انسجام پدیده‌ها و امور طبیعی آمده است و خداوند شگفتی‌های عالم طبیعت خود را این چنین ستوده و بخش‌های مربوط به طبیعت، حیوانات یا گیاهان را برای استدلال بر عظمت و وحدانیتش، به عنوان لازمه‌ی شکر و اطاعتش و پیروی از راه روشن هدایت مورد توجه و تذکر قرار داده، به همان میزان ساختار و نظام کل قرآن از نظر پروردگار حکیم خبیر رعایت شده است.

نمونه‌های پُرشماری در سوره‌ها هستند که در هر یک از آن‌ها در کنار توصیف نظم و نظام هماهنگ عالم طبیعت یا تلاشی شدن غیر طبیعی آن، سخنی از قرآن به میان آمده است. به ویژه در هر سوره‌ای که سخن از آسمان و پدیده‌های کیهانی به میان آمده، به قرآن نیز اشاره شده است. این جهان همانند کتاب خداست که با زبان حال سخن می‌گوید و قرآن، کتاب اوست که با زبان گفتار سخن می‌گوید (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۰۴).

این کتاب آسمانی از سوی خداوندی است که جهان را آفرید (تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ الْوَعَالِي) (طه: ۴) و نظم و ساختار قرآن همانند طبیعت و آفرینش آسمان‌ها، از همان اتقان و انتظام و آتساق برخوردار است.

۲. جایگاه ساختار سوره و گونه‌های پیوند آیات در روایات اهل بیت (ع)

در روایات به صراحت سخنی از ساختار سوره به میان نیامده است اما اهتمام و توجه به شناخت و یادگیری سوره‌ها در کلام اهل بیت: به شیوه‌های مختلف دیده می‌شود. کوشش پیامبر اکرم (ص) در صدر اسلام و سپس صحابه برای آموزش «سوره» و نیز حفظ و صیانت موجودیت قرآن از طریق حفظ کردن و به خاطر سپردن آیه‌ها و سوره‌های قرآن کریم در اولویت برنامه‌های ایشان قرار داشت (خویی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴).

میزان استقبال مسلمانان از این امر به حدی بود که برخی از زنان، مهر و صدق خود را آموختن سوره‌ای از قرآن قرار می‌دادند (اشعری قمی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۵؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۸۰۷).

تبیین این روابط که بخشی از روش تفسیری قرآن به قرآن است به ساختارشناسی نزدیک است. روش تفسیر قرآن به قرآن نیز با کمک گرفتن از آثار تفسیری روایت شده از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) میسر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۷۸).

تقسیم‌بندی این روایات به گونه‌های مختلف همچون بهره‌گیری از پیوند آیات، تبیین واژه‌ها با توجه به سیاق و ساختار سوره، توجه به سرآغاز و پایان سوره‌ها، تقسیم ساختار درونی سوره به مقاطع می‌تواند الگویی مناسب برای تبیین بهتر آیات با روش ساختارشناسی باشد. اهمیت این موضوع در نقش بسیار مهم روایات است که به منظور تسهیل فرآیند فهم آموزه‌های قرآنی مورد توجه قرار می‌گیرد.

روایات هویداگر نوع نگره معصومان (ع) به چگونگی تفسیر روشمند و صحیح قرآن کریم می‌باشند زیرا یکی از نقش‌های مهم ائمه معصوم (ع) ارائه روش‌های متعدد تفسیری است که نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم قرآن داشته و براساس آن می‌توان مفاهیم آیات را کشف کرد. به همین سبب روش‌شناسی این روایات، در حوزه ارتباطات بین‌آیه‌ای که بخشی از روش تفسیری قرآن به قرآن است بخشی از پایه‌ها و ارکان ساختارشناسی باید در نظر گرفته شود.

از سویی دیگر روایات‌ها از نظر ارتباط آیه‌ها، در حالت‌های اتصال و انفصال درون سوره و توجه به ساختار درونی سوره که آن نیز به روش قرآن به قرآن باز می‌گردد به اقسام گوناگون دیده می‌شوند. این ارتباطات و مناسبات با کمک نظایر آیه‌ها و تقابل آن‌ها با یکدیگر در آیه‌های مجاور و غیر مجاور در همان سوره یا بین سوره‌ها تبیین می‌شود (محمد ابوطبره، ۱۴۱۴، ص ۶۹) این نمونه‌ها می‌تواند معرف بخشی از ساختار سوره باشد.

۲-۱. ساختار درونی آیه

در تبیین و توضیح شماری از آیات متصل، گاهی ذیل یک آیه، صدر آن را تفسیر می‌کند. آیات بینات در آیه‌ی (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (آل عمران: ۹۶ و ۹۷) به معنای نشانه‌های واضح و آشکار به گونه‌های متعددی تفسیر شده است برخی آن را به آثاری مانند زمزم، صفا، مروه، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، حجر الاسود، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم تفسیر کرده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۸؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۸۹).

در روایتی امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی درباره‌ی معنای عبارت «آیات بینات» می‌فرماید: «همان مقام ابراهیم است» چنان‌که ملاحظه می‌شود امام (ع) از ذیل آیه، برای توصیف عبارت درون آیه استفاده می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۱۰۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۷). به عبارتی مکه و کعبه گرچه نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی است و تاریخ آن مملو از خاطرات و سرگذشت‌های درس آموز و عبرت‌انگیز است اما در میان همه‌ی آن‌ها مقام ابراهیم محل ایستادن ابراهیم (ع) برای بنای کعبه یا انجام مراسم حج و دعوت عمومی مردم به حج از مهم‌ترین نشانه‌ها و آیات روشن سرزمین مکه است که خاطرات بی‌نظیری از فداکاری‌ها، اخلاص‌ها و اجتماع‌ها را زنده می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۱).

۲-۲. اتصال و ارتباط آیه‌های مجاور

برخی از روایت‌های تفسیری در بردارنده ارتباط آیه‌هایی است که به صورت ظاهری یا غیرظاهری به همدیگر متصل هستند و آیه‌ی دوم، تفسیر آیه‌ی پیش از خود است. امام کاظم (ع) واژه‌ی «سجداً» در آیه‌ی (وَ رَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا) (یوسف: ۱۰۰)، سجده‌ی شکر به خداوند بیان می‌کنند زیرا به آیه‌ی بعدی (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ) که ظاهراً ناپیوسته به نظر می‌رسد استشهاد نموده و می‌فرماید: شاهد بر این مطلب ماجرای حضرت یوسف است که او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند که

آن‌ها را در کنار هم جمع کرد و از تأویل رؤیا او را آگاه ساخت (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۶). امام در این روایت، با پیوسته دانستن دو آیه متوالی مقصود آیه نخستین را روشن می‌کند.

روایتی دیگر در *امالی* شیخ صدوق به نقل از امام جعفر صادق (ع) آمده است که فرد گنهکار در زمان مرگ از فرشتگان عذاب درخواست بازگشت به دنیا برای انجام عمل صالح را می‌کند (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ). اما فرشتگان با سخن «کلا» درخواست او را رد می‌کنند (لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا) و می‌گویند اگر این فرد مجرم بازگردد، همان اعمال نهی شده را تکرار می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۵) امام (ع) از همان ابتدا هر دو آیه را متصل قرائت و تفسیر می‌کند.^۱

نیز در روایتی از پیامبر اکرم (ص) درباره جانشین حضرت پرسیده شد، ایشان، حضرت علی (ع) را وصی و جانشین بعد از خود معرفی کردند. آیه نخستین در مقام بیان فرستادن هادی و شخصی است که مردم را از گمراهی دور کند (رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نُخْزَى) (طه: ۱۳۴) و آیه پس از آن در مقام جواب خداوند به گمراهان در ادامه مضمون آیه قبل بیان می‌شود (فَلِكُلِّ فِتْرٍ مَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنَ الْهَادِي) (طه: ۱۳۵) (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۹۲).

۲-۳. اتصال چند آیه مجاور (سیاق)

سیاق آیات ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از چند آیه‌ی متوالی احاطه دارد و تمسک به آن یکی از ابزارهای ساختارشناسی است.

۱. متن کامل حدیث بدین شرح است:

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شِيعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الرِّبَانِيَّةِ إِلَى قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيُنَاشِدُ حَامِلِيهِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا التَّثَلَانَ وَ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي كِرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَقُولُ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ فَتُجِيبُهُ الرِّبَانِيَّةُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ أَنْتَ قَائِلُهَا وَ يُنَادِيهِمْ مَلَكٌ لَوْ رُدَّ لَعَادَ لِمَا تُهِي عَنْهُ - (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ - لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)» (مومنون: ۱۰۰-۹۹).

«سیاق» یعنی نشانه‌هایی که معنی لفظ مورد نظر را کشف کنند؛ چه این نشانه‌ها، لفظی باشند و چه قرائن حالیه‌ای باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی دلالت کنند (صدر، ۱۳۹۷، ص ۱۰۸). آیاتی که رابطه لفظی معنایی در یک سوره دارند نیز سیاق آیات را تشکیل می‌دهند که از نظر محتوایی متمم یکدیگر بوده و از نظر لفظی به یکدیگر پیوسته‌اند. اشاره به گروه‌هایی از آیات، می‌تواند نمونه‌هایی از کاربرد سیاق در کلام معصومین (ع) باشد.

برخی از روایات تفسیری با بیان انسجام چند آیه، از نقش سیاق در تفسیر بهره می‌گیرند. در عیون اخبار الرضا از امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است که ایشان از جد بزرگوارشان رسول اکرم (ص) روایت کرده‌اند که حضرت به فرزندان عبدالمطلب خطاب می‌کند، در روز قیامت با اعمالتان به سمت من می‌آید نه با نسب و ارتباطات خویشاوندی. سپس آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ سوره مومنون را در توضیح کلام خویش پیوسته تلاوت فرموده و هر سه آیه را در تفسیر این موضوع مرتبط دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۵).

پیامبر اکرم (ص) در مقام تفسیر و توضیح عبارت «فمن اتبع هداى فلا خوف ولا یضل و لا یشتقى» از همان سیاق استفاده کرده و فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّبِعُوا هُدَى اللَّهِ تَهْتَدُوا وَ تَرْتَدُّوا، وَ هُوَ هُدَايَ، وَ هُدَايَ هُدَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَاهُ فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ اتَّبَعَ هُدَايَ، وَ مَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَقَدْ اتَّبَعَ هُدَى اللَّهِ، وَ مَنْ اتَّبَعَ هُدَى اللَّهِ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْتَقِي».

سپس حضرت آیات پس از آن را متصل به این عبارت در ادامه تلاوت فرمودند: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى * وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ فِي عَدَاوَةِ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۴ و ۳۱۵).

۱. «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ».

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که حضرت درباره ده آیه نخستین سوره مومنون فرمودند: «هر کس آنها را به یاد دارد و عمل کند داخل بهشت می شود» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲). امام موسی بن جعفر (ع) نیز مصداق این آیات را پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیرالمومنین و فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام معرفی کرده اند (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۰).^۱

توجه به مضمون این سیاق ابتدایی نشان می دهد که این آیات کاملاً به یکدیگر متصل و مرتبط هستند. افزون بر این که، روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) در بیان اوصاف مومنان، به سیاق این آیات استناد می کنند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۸۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۲۷).

روایتی دیگر، تفسیر امام صادق (ع) ذیل آیات انتهایی سوره تکویر است. سبک این روایت به صورت سوال و جوابی است که راوی تک تک آیات را به ترتیب از امام پرسیده و حضرت به آنها پاسخ می دهد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶). این تفسیر سیاقی از آیات در این روایت همراه با توضیحات بین آیه ای از سوی معصوم (ع) شیوه ای است که بر پیوسته بودن مفهوم و معنای جملات این دسته از آیات دلالت دارد.

آیات انتهایی سوره تکویر سیاقی است که به ظاهر متمایز از بخش نخستین سوره به نظر می رسد. سیاق پایانی سوره حاقه نیز از نظر پیوستگی وضعی مشابه روایت قبل دارد. از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است؛ زمانی که پیامبر (ص)، امیرالمومنین (ع) را جانشین خود معرفی فرمود؛ مورد اعتراض عده بسیاری قرار گرفت و روایت منظور ۷ آیه پیاپی در انتهای سوره حاقه (حاقه: ۴۴-۵۰) را در وصف امانتداری و ماموریت پیامبر (ص) و مرتبط با مساله جانشینی امیرالمومنین (ع) توضیح و تبیین می کند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۸۰).

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

در ذیل آیه «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ» در سوره مطفین پس از بیان مصداق این گروه، امام صادق (ع)، تفسیر دیگر آیات را تا انتهای سوره مورد توجه قرار داده و به توضیح و تبیین همه آیات سوره می‌پردازد (قمی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۱). این روایت، تفسیری پیوسته و زنجیروار از سوره مطفین را ارائه شده و قسمت اعظمی از سوره را شامل می‌شود. توضیحات بینا آیه‌ای نشان می‌دهد که حضرت به ترتیب، انسجام و ارتباط آیات در این سوره توجه داشته و همه را متصل و در یک قالب یک سیاق دانسته‌اند.

۲-۴. ارتباط آیه‌های منفصل در ساختار درونی سوره

انسجام و پیوند آیه‌ها، گاه با فاصله‌ی دو آیه از هم در یک سوره یا دو سوره تحقق می‌یابد. در هر دو شکل ممکن، دو آیه‌ی به ظاهر منفصل، با یکدیگر مرتبط و یکی مفسر دیگری خواهد بود. در روایتی از کتاب «خصال» امام صادق (ع) به پیراهن یوسف در سه موضع از سوره یوسف اشاره می‌کند: (وَ جَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ) (یوسف: ۱۸) و (إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ قُبُلٍ) (یوسف: ۲۶) و (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا) (یوسف: ۹۳) ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۲۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴). این واژه در این سوره شش بار تکرار شده است (آیه‌های: ۱۸-۲۵؛ ۲۶-۲۷؛ ۲۸-۹۳) اما با نگاه دقیق‌تر به کل سوره روشن می‌گردد که تنها آیه‌های ۱۸ و ۹۳ در دو سیاق جداگانه و چهار مورد دیگر در سیاقی واحد تکرار شده است و مجموعاً در سه سیاق قرار گرفته‌اند.

روایتی دیگر در تفسیر قمی از امام باقر (ع) درباره‌ی آیه‌ی چهارم سوره‌ی «قلم» این چنین نقل شده است که فرمودند: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ» یعنی «بر دین عظیم» و در ادامه به آیه‌ی هفدهم اشاره کرده و می‌فرمایند: (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ). منظور از دین عظیم یعنی متصف بودن پیامبر اکرم (ص) به سجایای اخلاقی نیکو و پسندیده که کانون محبت و رحمت و سرچشمه‌ی عواطف است.

از سوی دیگر با شرح داستان اصحاب باغ، توصیف دیگری از شرایط مکه را می‌آورد که آن‌ها نیز به آزمایش و ابتلای گرسنگی، همانند صاحبان این باغ مبتلا شدند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۸۲).

به همین گونه اهل مکه با داشتن نعمت بزرگی چون پیامبر با خلق عظیم، به او نسبت دیوانگی دادند و ظلم‌های بسیاری را بر او روا داشتند. حضرت می‌فرماید: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ» نتیجه‌ی رفتار مکیان را پس از نعمت‌های فراوان پروردگار نشان می‌دهد و آن‌ها را همانند اصحاب باغ مورد ابتلا قرار داده و به قحطی و گرسنگی مبتلا کرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸۹).

۲-۵. تفسیر و تبیین واژه‌ها و عبارات قرآنی با توجه به ساختار سوره

همان‌طور که «سیاق»، به عنوان بخشی از ساختار سوره بر مجموعه‌ای از واژگان احاطه دارد و بر معنای آن‌ها اثرگذار است، معنای واژه می‌تواند متأثر از سیاق کلان‌تر یعنی سوره و ارتباطات درونی آن باشد. به عنوان نمونه امام حسین (ع) در پاسخ به اهل بصره در نامه‌ای معنای کلمه «صمد» را چنین فرمودند: «فَدَلِكُمْ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ - عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ - وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۹۰).

توضیح و شرح واژه «صمد» در دو آیه بعد و با تکیه بر ارتباط و تناسب آیه‌ها استوار شده است و نیز در دعای عرفه صمد از لسان حضرت این‌طور بیان شده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَقَطَّرَتَا فَنُشِبِحَانَ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۱، ۳۴۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۴، ۳۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۳۱۷).

نمونه‌ی دیگر، ناظر به واژه‌ی «شطط» در آیه‌ی (وَ رَتَبْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُنَّا إِذْ شَطَطًا) (کهف: ۱۴) در سوره‌ی «کهف» می‌باشد. واژه‌ی «شطط» به معنای «جانب» و «کنار» چیزی است؛ مانند: «شطط البحر» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۲). «افراط» و «از حد گذراندن» معنای دیگری است که برای این واژه آورده‌اند؛ به همین سبب معنای جور و ظلم در چیزی را هم «شطط» گفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۸۱). اما امام باقر (ع) معنای این واژه را شرک؛ یعنی جور و ظلم به خدا توصیف کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴).

نگاهی دقیق به سوره کهف مشخص می‌سازد سیاق آیه‌ی مزبور براساس تقسیم‌بندی آیه‌های مربوط به داستان اصحاب کهف از آیه‌ی ۹ شروع می‌شود و در آیه‌ی ۲۶ با عبارت (وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا) به پایان می‌رسد. موضع‌گیری اصحاب کهف در برابر حکومت ظلم و جور زمان خویش و مبارزه با بت پرستی و شرک، در این آیات به وضوح روشن است؛ در آغاز سوره نیز، پس از حمد و ستایش خداوند نزول قرآن را مایه‌ی انذار و هشدار مشرکان می‌داند: (وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ) (کهف: ۴ و ۵).

این آیه در مذمت افرادی است که برای خدا شریکانی قائل هستند و گفتار شرک‌آمیز آن‌ها را بر خدای سبحان سخن سنگین و باطلی می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۳۹) در میانه‌ی سوره آیه: (لَكِنَّهُ هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا) (کهف: ۳۸) بیان نفی هر گونه شرک و جهان‌بینی توحیدی از سوی فردی مؤمن به شخص کافر و ناسپاس است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۳۵۶).

پایان این ماجرا به حسرت شخص کافر در شرک‌ورزی‌اش ختم می‌شود: (بَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا) (کهف: ۴۲) انتهای سوره کهف نیز با نفی شرک عبادی به پایان می‌رسد: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (کهف: ۱۱۰)؛ بنابراین معنای واژه‌ی «شططا» در روایت مذکور با سیاق آیات آغازین، میانی و پایانی سوره بیشترین و نزدیک‌ترین هماهنگی و تطابق معنایی را دارد.

۲-۶. توجه به سرآغاز و پایان سوره

از جمله قسمت‌های اصلی هر سوره که توجه به آن مفید به نظر می‌رسد ابتدا و انتهای سوره است. از دیدگاه امام صادق (ع) یکی از علل گمراهی بعضی افراد در فهم کلام عدم توجه به سرآغاز و پایان آن است. حضرت می‌فرمایند: «و لم ينظروا الى ما يفتح الكلام و الى ما يختمه»؛ آنان به آنچه کلام با آن آغاز می‌شود و به آنچه با آن خاتمه می‌پذیرد، نمی‌نگرند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹).

اغلب سرآغاز و پایان سوره نشان دهنده‌ی موضوعات اصلی سوره اند و یکی از اجزای ساختار هر سوره که به یافتن ارتباط آیه‌ها و پیوند موضوعات گوناگون هر سوره کمک می‌کند سرآغاز و پایان سوره است.

دو آیه‌ی پایانی سوره‌ی «بقره»، از آیات برجسته‌ای است که خداوند آن‌ها را گنج عرش‌ی نامیده و هدیه‌ای به پیامبر (ص) و امت اوست (وَ أَعْطَيْنَاكَ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ كُنُوزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتَّخَذَ الْكِتَابِ وَ خَاتَمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ) (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۹).

این هدیه الهی، مشتمل بر دعاهایی است که باید پیروان و یاران پیامبر (ص) همواره از خدا درخواست کنند. دعاهایی که ثمره و نتیجه مضامین و رویدادهای بیان شده در درون این سوره است. به عنوان مثال مراد از عبارت «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» اهل کتاب و به ویژه یهود است که در این سوره به بسیاری از داستان‌های آنان اشاره شده است.

نیز مراد از جزا و کیفر در این آیه بدی‌هایی است که اهل ایمان از خدا می‌خواهند مبادا به صورت تکالیف دشوار یا عذاب‌های نازل شده یا به صورت مسخ شدن و امثال آن چه در این سوره درباره بنی اسرائیل واقع شده، به ایشان برسد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۴۵). بنابراین ارتباط نزدیکی میان باید‌ها و نبایدها و تبیین بخشی از وظایف امت اسلامی بعد از بیان رفتارهای بنی اسرائیل در قالب دعا در این آیه دیده می‌شود.

در یکی دیگر از روایات، شش آیه نخست سوره حدید، توضیحی بیشتر بر سوره توحید است. سوره حدید در این بخش با «بیست وصف» از اوصاف الهی آغاز می‌شود و معرفت توحیدی به خواننده خود می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۲۹۴).

چنان که وقتی از امام علی بن الحسین (ع) در باره توحید سؤال کردند در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ، فَقَدْ هَلَكَ؛» خداوند متعال می‌دانست که در آخر زمان اقوامی می‌آیند که در مسائل تعمق و دقت می‌کنند، لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغاز سوره حدید، تا علیم بذات الصدور، را

نازل فرمود، پس هر کس ماورای آن را طالب باشد هلاک می شود (کلینی ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۰).

این آیات تجلی خداوند را با صفات و اسماء و افعالش در مخلوقات به ما می شناساند. اگر انسان عظمت و هیمنه مطلق خدا بر همه مخلوقات را درک کند این معرفت تمام افکار و گره های شرک را از او زدوده و او را به سمت تسبیح و تنزیه پروردگار همانند همه موجودات می رساند. این روایت از این جهت مطمح نظر است که محتوای سیاق آغازین سوره حدید و سوره توحید به موضوع واحدی اشاره دارند و آن تبیین معارف توحیدی است.

بنابراین مقدمه یک سوره به عنوان بخش آغازین سوره دارای جامعیتی در شناخت توحیدی است که قابلیت همسانی مفهومی با کلیت سوره ای دیگر را دارد. بدین ترتیب گاه توجه به ساختار نخستین یک سوره و تفصیل و همخوانی آن با سوره ای دیگر با توجه به سخن امام (ع) کمک بیشتری به بهره گیری از معارف الهی در قرآن می کند.

۲-۷. تقسیم ساختار درونی سوره برای تبیین بهتر آیه ها

تقسیم بندی ساختار سوره به فهم بهتر آیه ها کمک می کند؛ در روایتی از پیامبر اکرم (ص) در شرح و توضیح سوره ی «حمد»، محتوا و ساختار سوره به دو بخش تقسیم شده است: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي فَنَصَفْتُهَا لِي وَ نَصَفُهَا لِعَبْدِي فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» يَقُولُ اللَّهُ حَمْدِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» يَقُولُ اللَّهُ أَتْنِي عَلِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» يَقُولُ اللَّهُ حَمْدِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» يَقُولُ اللَّهُ هَذَا بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَإِذَا قَالَ «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» إِلَى آخِرِهِ قَالَ اللَّهُ هَذَا لِعَبْدِي مَا سَأَلَ (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۹۰).

همین امر موجب گردیده مفسران با دیدگاه های متنوعی به این سوره نظر داشته باشند. با توجه به این روایت ساختار کل سوره ی «فاتحه الكتاب» به دو بخش تقسیم شده که نیمی از آن از سوی خدا و نیمی دیگر به نیابت از طرف بنده و زبان حال بنده در مقام اظهار عبودیت است.

از سویی دیگر در علم بیان به این تغییر اسلوب و تغییر از حالت غیبت به متکلم، التفات گفته می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳). تفنن در کلام و عدول از اسلوبی به اسلوبی دیگر جهت تجدید کلام و تنشيط سامع یعنی عدول از خطاب به غیبت و از غیبت به تکلم و در میان عرب مرسوم بوده است و در این سوره آیه‌ی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» دلالت تمام بر اثبات معاد و ترغیب و ترهیب عباد دارد تا مکلفان با تصور معنی این آیه به رجا و خوف نزدیک شده سپس به سوی حق روی آورده و مایل به عبودیت او می‌شوند و خداوند سبحان با این سبک کیفیت اعتراف به عبودیت را بر وجه خطاب تعلیم می‌فرماید و این اسلوب تاپایان سوره ادامه می‌یابد (کاشانی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۴۲).

سوره مبارکه حمد از ابتدا تا انتهای آیه‌ی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با ذکر پنج رکن ربوبیت مطلق پروردگار آغاز شده برای شناخت غایبی است که ابتدایی ترین شرط پرستش اوست (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۱). بنده پس از بیان این اوصاف معبود حقیقی و مناجات با پروردگار قلب خود را متوجه محضر پروردگار ساخته تا به مرتبه‌ای اظهار مسکنت و اعتراف برسد به این که تو را عبادت کنیم و تو را یاری جوئیم. این اسلوب رایج در آیات قرآن خصوصیتی است که می‌تواند باعث توسعه فکری و تأملات روحی به دنبال تدبر در آیات قرآن باشد سیر و روش تربیتی که از این راه می‌توان به مضامین اعتقادی، ایمانی و عملی رسید و آنرا درک کرد (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۳).

سپس با این تقسیم بندی محتوایی به شرح و بیان آیه‌ها پرداخته‌اند؛ بنابراین می‌توان سوره‌ها را با توجه به الفاظ، محتوا و مضامین آن به دسته‌هایی از آیات تقسیم کرد.

نتیجه‌گیری

تمام آیات و سوره‌های قرآن کریم دارای نظم و ساختاری واحدند که در بیان حقایق، حکمت‌ها و هدایت به سوی حق اسلوبی متن و بی‌مانند داشته و متشابه و نظیر یکدیگر هستند. ارتباطات اجزاء قرآنی با بررسی مشتقات ساختار و تعبیر نزدیک به آن، شباهت و مطابقت نظام قرآن را با جهان هستی در قالب توصیفی از پدیده‌های طبیعت، آسمان و

وصف قرآن در سوره‌های «انشقاق»، «قمر» و «ق» در سه سطح ارتباط ساختار و ساختمان، ساختار به معنای احکام و ساختار به معنای انسجام و اتساق بیان کرده است.

در امتداد کلام خدا در سخنان اهل بیت (ع)، با توجه نقش مهم ایشان در تبیین قرآن و تعلیم اسلوب فهم آن، نمونه‌هایی مرتبط با ساختارمندی سور وجود دارد که جدا از نگاه معناشناسانه روایات، روش‌شناسی آن‌ها در این زمینه قابلیت بیشتری برای تفسیر، فهم و تدبر در قرآن را فراهم می‌سازد.

با جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل این روایات روشن گردید روش‌های متعددی در تفسیر همانند ساختاردرونی آیه، ارتباط آیه‌های مجاور، ارتباط آیات منفصل در یک سوره، سیاق آیات، تبیین واژه با توجه به فضای سوره، توجه به سرآغاز و پایان سوره مورد توجه اهل بیت (ع) بوده است. از میان این موارد ارتباط آیه‌ها، توجه به سیاق یا ارتباط گروهی آیه‌ها نسبت به دیگر موارد نمود بیشتری داشته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
۳. _____ (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۴. _____ (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۵. _____ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۹. احمدی، بابک (۱۳۸۰ش)، *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: گام نو.
۱۰. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ق)، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۲. اشعری قمی، احمدبن محمدبن عیسی (۱۴۰۸ق)، *النوادر*، قم: مدرسه الإمام المهدی.
۱۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت.

۱۴. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (۱۴۰۸ق)، **العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۶. خامه گر، محمد (۱۳۸۶ش)، **ساختار هندسی سوره های قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۱۷. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۹۰ش)، **حمل قرآن**، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ش)، **البيان فی تفسیر القرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالثقلین.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، **مفردات الفاظ قرآن**، چاپ دوم، تهران: دارالعلم.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، **تفسیر قرآن مهر**، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر.
۲۲. _____ (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۳. سید بن قطب (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**، چاپ سی و پنج، بیروت: دار الشروق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، **الدر المنتور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۵. صبحی صالح (۱۴۲۵ق)، **نهج البلاغة امام علی بن ابی طالب (ع)**، قاهره: دارالکتب مصری.
۲۶. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۷ق)، **دروس فی علم الاصول**، قم: دارالصدر.
۲۷. صفوی، کوروش (۱۳۸۰ش)، **از زبان شناسی به ادبیات**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۸. طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، **پرتوی از قرآن**، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران، اسلام.
۳۳. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷ش)، **نظریه های نقد ادبی معاصر**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، **التفسیر**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۵. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، **معانی القرآن**، چاپ دوم، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: هجرت.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، **القاموس المحیط**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
۴۰. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
۴۱. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۵۱ش)، **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **کافی**، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
۴۳. لسانی فشارکی، محمد علی؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۴ش)، **سوره شناسی**، قم: نصاب.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، **روضه المنتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۶. محمد ابوطبره، هدی جاسم (۱۴۱۴ق)، **المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم حقیقته و مصادره و تطبیقاته**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

٤٧. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
٤٨. معرفت، محمد هادی (١٤١٨ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
٤٩. _____ (١٤١٠ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ سوم، قم: حوزه علمیه قم.
٥٠. مغنیه، محمد جواد (١٤٢٤ق)، *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتب الإسلامی.
٥١. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧١ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

Bibliography:

1. The Holy Qur' ān.
2. 'Alavi-Moqaddam M. Theories of Contemporary Literal Critique. Tehran: Samt; 1377 HS.
3. 'Ayāshī MM. Kitāb al-Tafsīr. Tehran: 'Ilmīyyah Library; 1380 HS.
4. Ahmdi B. Structure and Hermeneutics. Tehran: Gam-e Nov; 1380 HS.
5. Ash'arī ABMB'I. Al-Nawādir. Qom: Madrisah al-Imām al-Mahdī; 1408 AH.
6. 'Azharī MBA. Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dar 'Iḥ yā' al-Turāth al-'Arabī; 1421 AH.
7. Farāhīdī KHBA. Kitāb al-' Ayn. Qom: Hejrat; 1409 AH.
8. Farrā' YBZ. Ma' ānī Al-Qur' ān. Cairo: Al-Hay'at al-Miṣ rīyyah al-'Āmmah lil-Kitāb; 1980, 2nd ed.
9. Fayḍ Kāshānī MSHM. Tafsīr al-Ṣ āfī. Tehran: Al-Ṣ adr Library; 1415 AH, 2nd ed.
10. Fīrūzābādī MBY. Al-Qāmūs al-Muḥ ṭ ṭ . Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1415 AH, 1st ed.
11. Ḥ illī RD'ABYBM. Al-'Adad al-Qawīyyah li Daf' al-Mukhāwif al-Yawmīyyah. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī; 1408 AH.
12. Ḥ urr ' Āmilī MBHB' . Wasā' il Al-Shī' ah. Qom: Āl Al-Bayt Li' iḥ yā' Al-Turāth Institute; 1409AH.
13. Ḥ uwayzī ' A'ABJ. Tafsīr Nūr Al-Thaqalayn. Qom: Isma' īlīan; 1415 AH, 4th ed.
14. Ibn Bābiwayh MBA. Al-'Amālī. Tehran: Ketabchi; 1376 HS, 6th ed.
15. Ibn Bābiwayh MBA. Al-Khiṣ āl. Qom: Modarrisīn Community; 1362 HS.

16. Ibn Bābiwayh MBA. 'Ilal al-Sharā'I'. Qom: Davari Bookstore; 1385 HS.
17. Ibn Bābiwayh MBA. 'Uyūn 'Akhbār al-Riḍ ā. Tehran: Jahan; 1378 HS.
18. Ibn Fāris A. Mu' jam Maqāyīs Al-Lughah. Qom: Maktab al-'A'lām Al-Islāmī; 1404 AH.
19. Ibn Manẓ ūr MBM. Līsān Al-' Arab. Beirut: Dar al-Sadir; 1414 AH.
20. Ibn Ṭ āwoos ABM. 'Iqbāl al-'A'māl. Tehran: Dar al-Kutub al-'Islāmīyah; 1409 AH
21. Ismail Ṣ īnī M. Al-Mukannaz al-'Arabī al-Mu' āṣ ir. Beirut: Maktabat Lebanon Nāshirūn; 1414 AH.
22. Kashani MF. Manhaj Al-Ṣ ādiqīn fī 'Ilzām al-Mukhālīfīn. Tehran: Islamīyah Publication; 1351 HS.
23. Khamegar M. Geometrical Structure of Qur'anic Chapters. Tehran: Islamic Propagations Organization; 1386 HS, 2nd ed.
24. Khoshmanesh A. Carrying the Qur'an. Qom: Research Center of Seminary and University; 1390 HS, 3rd ed.
25. Khūe'ī AQ. Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur'an. Tehran: Dar Al-Thaqalayn; 1386 HS, 6th ed.
26. Kulaynī MBY. Al-Kāfī. Qom: Dār al-Hadith; 1429 AH.
27. Lesani Fesharaki MA. Moradi Zanjani H. Knowing Qur'anic Chapters. Qom: Nasayeh; 1394 HS.
28. Majlisī MB. Biḥ ār Al-'Anwār. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1403 AH, 2nd ed.
29. Majlisī MTBMA. Rawḍ at al-Muttaqīn fī Sharh-i Man La Yaḥ ḍ aruh al-Faqīh. Qom: Cultural and Islamic Institute of Koushanpour; 1406 AH, 2nd ed.
30. Makarem-Shīrazī N. Tafsīr-e Nemuneh (Selected Exegesis). Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1371 HS, 10th ed.
31. Ma' rifat MH. Al-Tafsīr wa Al-Mufassirūn fī Thawbat al-Qashīb. Mashhad: Al-Raḍ awīyah University for Islamic Sciences; 1418 AH.
32. Ma' rifat MH. Al-Tamhīd fī ' Ulūm Al-Qur'an. Qom: Qom Islamic Seminary; 1410 AH, 3rd ed.
33. Mughnīyah MJ. Al-Tafsīr Al-Kashif. Qom: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1424 AH.

34. Muhammad Abu Ṭ abrah HJ. Al-Manhaj al-'Atharī fi Tafsīr al-Qur'an al-Karīm, Ḥ aqīqatuhū wa Maṣ ādiruhū wa Taṭ bīqātuhū. Qom: Maktabat al-'A'lām al-Islāmī; 1414 AH.
35. Qarashī SAA. Tafsīr Aḥ san al-Ḥ adīth. Tehran: Bi'that Foundation; 1375 HS.
36. Qumī ABI. Tafsīr al-Qumī (Qumī's Exegesis). Qom: Dār Al-Kitāb; 1363 HS, 3rd ed.
37. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fi Gharīb Al-Qur'an. Tehran: Dar al-Qalam; 1374 HS, 2nd ed.
38. Rezayi Isfahani MA. The Quranic Commentary of Mehr. Qom: Researches of Exegesis and Quranic Sciences; 1387 HS.
39. Ş adr SMB. Durūsun fi 'Ilm al-'Uṣ ūl. 1397 AH, part 1.
40. Safawi K. From Linguistics to Literature. Tehran: Research Center of Islamic Culture and Art; 1380 HS.
41. Sayed Bin Ḳ uṭ b. Fī Ṭ ilāl al-Qur'an. Beirut: Dar al-Shurūq; 1425 AH, 35st ed.
42. Ş ubḥ ī Ş āliḥ . Nahj al-Balāghah of Imam Ali bin Abi Ṭ ālib. Cairo: Dar al-Kitāb al-Miṣ rī; 1425 AH.
43. Suyūṭ ī J'AB'A. Al-Durr Al-Manthūr fi Al-Tafsīr Bil-Ma' thūr. Qom: Ayatollah Mar' ashī Najafī Library; 1404 AH.
44. Ṭ abarsī FBH. Majma' Al-Bayān fi Tafsīr Al-Qur' an. Researched by: Mohammad Javad Balāghī. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS, 3rd ed.
45. Ṭ abāṭ abāyī MH. Al-Mīzān fi Tafsīr Al-Qur'an. Qom: Ismailian; 1371 HS, 2nd ed.
46. Ṭ āleqānī M. Partuvī az Qur'an. Tehran: Sherkat Sahami Enteshr; 1362 HS, 4th ed.
47. Ṭ ayyib 'AH. Aṭ yab al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Islām; 1369 HS, 2nd ed.
48. Ṭ ūsī MBH. Al-Tibyān fi Tafsīr Al-Qur' an. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; n.d.
49. Zamakhsharī MB'U. Al-Kashshāf ' an Ḥ aqāyiq Ghawāmiḍ Al-Tanzīl. Beirut: Dār Al-Kitāb Al-' Arabī; 1407AH, 3rd ed.
50. Zamakhsharī MB'U. 'Asās al-Balāqah. Beirut: Dar al-Sadir; 1979.

51. Zubaydī MMH. Tāj al-' Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr; 1414 AH.

Attending to the Structuralist Form of Divine Words and Ahlulbayt's Hadiths

*Abolfazl Khoshmanesh*¹
*Fatemeh 'Ulyan-Nezhadi*²

Received: 2018/3/6

Accepted: 2018/6/30

Abstract

The Holy Qur'an, the divine words, includes especial parts with special functions. One of these especial parts is the surah, which has its structure and distinctive character, personality and identity. The concept of construction of surah means a network whose elements are interconnected, while the concept of the structure of surah means the relation of verses, the coherence of components, and the relationship that is created between the components with all the collection of surah. The structuralist view of the Quran dates back to early Islam, so that it can be traced in divine words and Ahlulbayt (as)'s hadiths with a variety of samples. The purpose of this disquisition is to examine this issue in the holy Quran and hadith and answer the question "how was the basic concept of structure in context of Quran and its usage in Ahlulbayt (as)'s hadiths? The most important examples of these communications in the words of Ahlulbayt (AS) are: Attending to the beginning and the end of surah, the explanation of vocabulary in terms of the surah's structure, the relationship between the contiguous and noncontiguous verses, the contextual exegesis of verses, and the division of surah's structure in hadiths.

Keywords: *Surah's Structure, Communication of Verses, Cohesion, The Holy Qur'an, Ahlulbayt (as)'s Hadiths.*

¹. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Iran. khoshmanesh@ut.ac.ir

². MA student of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Iran. (The corresponding author). f.alian@ut.ac.ir